



سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۷ زمستان ۱۴۰۱

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

استعاره مفهومی در شعر مجیرالدین بیلقانی

دکتر برات محمدی^۱، ادريس قویطاسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۲۳ تا ۴۲)



[20.1001.1.27834166.1401.5.4.1.7](https://doi.org/10.27834/166.1401.5.4.1.7)

چکیده

تئوری استعاره مفهومی از موضوعات مورد مطالعه در زمینه زبان‌شناسی شناختی است که به بررسی چگونگی ادراک و ساخت در ذهن انسان می‌پردازد. بر اساس این نظریه، استعاره‌های کارکردی زبانی در خدمت ادبیات متن نیستند، بلکه ابزاری ضروری برای درک چیزهای انتزاعی و ناملموس در ذهن انسان هستند و نه در سطح کلمات، بلکه در ژرفا به کار می‌روند و تحت تأثیر معنا و مفاهیم قرار می‌گیرند. حوزه‌های تعریف‌شده در نظریه استعاره مفهومی و مصادیق آن از بسیاری جهات به زمینه‌های مفهومی و عملی ضرب‌المثل‌ها شباهت دارند. به‌نوعی می‌توان ضرب‌المثل‌ها را نمونه‌ای از استعاره‌های مفهومی دانست که با استفاده از منابع مختلف معانی و مفاهیمی را با توجه به آن‌ها منتقل می‌کند. از آنجایی که ضرب‌المثل‌ها عام‌ترین و پرکاربردترین بخش ادبیات هستند، مطالعه آن‌ها بر اساس نظریه استعاره مفهومی، شناخت و درک مبانی فکری و فرهنگی ملت‌ها را فراهم می‌کند. لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با مروری گذرا بر مطالعات و نگرش‌های تاریخی و مدرن پیرامون استعاره‌ها و سنجیدن دو دیدگاه متفاوت درباره آن‌ها، ضرب‌المثل‌های فارسی اشعار مجیرالدین بیلقانی را با توجه به نظریه استعاره مفهومی بررسی نماید و حوزه‌های مبدأ پر کاربرد در دایره مثال فارسی را بیابد و از این راه بتواند خطوط اصلی فکر شاعر را دریابد.

کلید واژه: مجیر الدین بیلقانی، استعاره مفهومی، ضرب المثل، زبان‌شناسی شناختی، حوزه مبدأ

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه، ارومیه، ایران. Barat_mohammadi@yahoo.com (نویسنده مسئول)

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه، ارومیه، ایران zmziran1394@gmail.com



مقدمه

مجیرالدین در اوایل نیمه اول قرن ششم هجری قمری متولد شده و تاریخ تولد وی دقیقاً معلوم نیست، زیرا در تذکرها و اشعار خود او بدین مطلب اشاراتی نرفته است. از اشعار خود او برمی‌آید مولد و موطن وی شهر بیلقان بوده است از توابع شروان:

شاید از خاک مجیر از بیلقان آمد پدید
این سخن چون طعنه در خاک خراسان می‌زند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳)

نام پدر و وضعیت خانواده وی چندان روشن نیست، جز این که در یک بیت از قصیده خود به تبار مادرش که ارمنی بوده اشارت کرده است:

طفلان طبع من به صفت ترک چهر ماند
وین طرفه ترکه ارمنی بود مادرم
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳)

نامش را خود و دیگران مجیر و گاهی مجیرالدین خوانده و همین نامش را در اشعارش به عنوان تخلص شعری به کار برده است:

خلقم مجیر خواند و دانم علی‌الیقین
کانگه مجیر شوم که از این خاک بگذرم
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳)

مجیرالدین شاگرد خاقانی بوده و از محضر وی کسب فیض کرده است ولی کیفیت شاگردی وی چندان روشن نیست که آیا مجیر از کلیه علوم و فنونی که خاقانی دارا بوده، استفاده کرده و یا تنها در قسمت فن شاعری از او بهره گرفته است و علوم دیگر را پیش علمای دیگر آموخته و در هر صورت اشعار خود مجیر بهترین معرف قدرت علمی وی تواند بود، زیرا با بررسی در دیوانش معلوم می‌شود که وی در علوم مربوط به قرآن و احادیث و اخبار نبوی دستی تمام داشته و در سروده‌های خویش از آن‌ها مایه‌ها گرفته و با بهترین وجهی زیب و زیور شعر خود گردانیده است. بعلاوه از مواقع ستارگان و قران آن‌ها و نام‌های بروج و افلاک و تأثیر هر یک سخن رانده که حاکی از وسعت علم و آگاهی وی در آن علم است و در باب ریاضیات و سایر علوم و فنون متداول عصر خویش جای‌جای به اشاراتی در شعر او برمی‌خوریم و گه گاه به اصطلاحات فلسفی نیز اشاره می‌کند. کلاً می‌توان گفت مجیر شاعری است جامع‌الاطراف که بر علوم و فنون زمان خود مانند استادش خاقانی تسلط کامل داشته است. (آبادی، ۱۳۵۸: ۱۷)

در مورد مقام شاعری و سبک شعری مجیرالدین بیلقانی گفته‌اند: «مجیر طبعی لطیف و قریحه‌ای رقیق داشته و در سروده‌هایش به نکات دقیق شاعرانه توجهی خاص دارد، قصایدی را که در روزگار جوانی در مدح سیف‌الدوله ساخته بخصوص از خصیصه سلامت و روانی بهره فراوان دارد و در قصاید مطولتی که در روزگار پختگی سروده، فخامت و



عظمت قصائد فرخی و منوچهری و بخصوص خاقانی به صراحت پدیدار است. مجیرالدین به لطافت طبع وجودت قریحه بر بیشتر سخنگویان زمان خویش رجحان دارد و قصایدش به روانی الفاظ و وضوح و روشنی معانی ممتازست و قسمتی از آن‌ها چندان لطیف و دلپذیر است که بی‌حد مؤثر می‌افتد و هوش و دل خواننده را می‌رباید و می‌فریبد و آهنگی طرب‌انگیز دارد آن چنانکه در اشعار منوچهری موجودست؛ و به‌راستی هر چه از سلاست و سلامت آن گویند بجا باشد.» (آبادی، ۲۰: ۱۳۵۸)

وی شاعر خوش‌ذوق مدح‌پرداز بوده است، ولی باوجود شیرین‌سخنی و تأثیر و لطفی که او راست، تعمق علمی یا روح عرفانی در شعرش به ندرت یافت می‌شود. در مدح همان اغراق شاعرانه و هنرنمایی ماهرانه و تشبیه و قیاس استادانه را به‌کاربرده که شاعران خراسان را عادت بود. گاهی هم ممدوح را با عدل و سخاوت و امن بخشی و شجاعت یاد می‌کند. (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۳۶۱)

در اشعار او اثر سبک خاقانی تا حدی مشهود است منتهی اولاً مجیر سختی ساده‌تر دارد و ثانیاً هیچ‌گاه نتوانسته است قدرت کم‌نظیر استاد خود را در ایجاد ترکیبات بدیع و مضامین و معانی دقیق نشان دهد و ثالثاً اثر این افتخار در همه قصائد او آشکار نیست بلکه مجیر را در پاره‌ای از قصائد او در همان مسیر عادی و طریقه معتاد شعر و زبان فارسی در اواخر قرن ششم مشاهده می‌کنیم. (صفا، ۱۳۶۳: ۵۷۹)

پیشینه تحقیق

استعاره مفهومی در جامعه ادبی ایران، از موضوع‌های تازه به شمار می‌آید و به عنوان اصطلاح علمی، زمان زیادی از مطرح شدن آن در ادبیات نمی‌گذرد. بنابراین پژوهش و تحقیق در این زمینه کم است. پژوهش حاضر اولین پژوهش با موضوع استعاره مفهومی در دیوان مجیرالدین بیلقانی است.

اما پژوهش‌هایی که از شاعران هم عصر مجیرالدین بیلقانی یا شاعران گذشته و حتی معاصر صورت گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله علمی و پژوهشی، با عنوان «استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی» توسط نویسندگان: عصمت دری‌کوند، ذوالفقار علامی و محبوبه مباشری (۱۳۹۹) انجام شده است، که به بررسی کاربرد نگاشت‌های مفهومی خشم در شعر خاقانی، با رویکرد مجاز مفهومی یا استعاره مفهومی به تحلیل داده‌های شعر خاقانی پرداخته است، و به این نتیجه رسیده است، که در حوزه مبدأ «خشم در خط شدن است» و «خشم طیره شدن است» پر بسامدترین حوزه مبدأ برای مفهوم سازی خشم در دیوان خاقانی است.

مقاله بعدی «استعاره مفهومی آتش در خمسه نظامی گنجوی» از نویسندگان: عبدی مکوندی، اسماعیل، زیارتی و اشرف (۱۳۹۵)، که این مقاله در پی آن بود که استعاره مفهومی در خمسه نظامی را بکاود و برای این منظور، واژه ی «آتش» را که پیشینه دیرین، در اندیشه ایرانیان داشته، برگزیند و کارکردهای معنایی آن را در شعر نظامی نشان



دهد. این پژوهش به این نتیجه رسیده است که نگاشت آتش در خمسه نظامی، در طرح واره های انسان، حیوان، اشیاء، اندام واره‌ها، صفت، سخن، عشق، هوس، شهوت، جنگ، شراب، آفتاب، دنیا و جهان، قصه و داستان و... را نشان می‌دهد.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شناختی استعاره های عشق در غزلیات سنایی» توسط: سید مهدی زرقانی، محمد جواد مهدوی و مریم آباد (۱۳۹۲)، در ابتدا گزارش دقیقی از استعاره‌های عشق در غزلیات سنائی را ارائه داده است. سپس به بررسی شگرد هایی سنائی در ساختن استعاره‌ها عموماً و استعاره‌های شناختی خصوصاً پرداخته است و از زاویه‌ی دیگر استعاره مفهومی عشق در شعر سنایی را بررسی کرده است. و در پایان به این نتیجه رسیده است که چطور می‌توان با تغییر زاویه دید، می‌توان به تحلیل های گوناگون و گاه ناهمگون رسید. از طرفی دیگر در شعر شاعران معاصر هم در زمینه استعاره مفهومی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، که در ذیل به چند مورد اشاره داریم:

حمید رضا اکبری و لیلیا صالح نژاد پژوهشی انجام داده اند، تحت عنوان «استعاره زمان به مثابه حرکت در مکان در اشعار سهراب سپهری بر اساس نظریه معاصر استعاره» (۱۳۹۵). در این مقاله استعاره زمان به مثابه حرکت در مکان در مجموعه اشعار سهراب سپهری با تکیه بر نظریه معاصر استعاره لیکاف (۱۹۹۲) بررسی شده است. مقاله‌ای دیگر توسط محمد باقر شهرامی و سید علی هاشمی عرقلو با عنوان «بررسی ساختار شعری مجموعه ی تولدی دیگر بر مبنای استعاره شناختی»، (۱۳۹۶) به چاپ رسیده است، که در آن به تبیین نظریه معاصر استعاره و بررسی انواع استعاره‌های مفهومی در دفتر «تولدی دیگر» فروغ فرخزاد پرداخته است.

استعاره مفهومی

استعاره مفهومی در زبان و ذهن بشر و حتی رفتارهای روزمره ما به طور گسترده وجود دارد. در صحبت‌ها و رفتارهای عادی هرروزه، استعاره‌هایی به کار می‌رود که ناشی از دانش مشترک، مدل‌های فرهنگی، نظریه‌های فولکلور و دانش‌ها و اعتقادات ذاتی ما هستند که در یک فرهنگ مورد قبول اکثریت قرار گرفته است؛ بر طبق این تعریف، برخی از تجربه‌های انسان، اساس و الگوی درک و بیان دیگر تجربیات قرار می‌گیرد و مفاهیم، با برقراری ارتباط بین دو قلمرو معنایی، سازمان‌دهی و در حافظه بشر ذخیره می‌شوند و در هنگام کنش‌های گفتاری یا رفتاری مورد استفاده و در حافظه بشر ذخیره می‌شوند. به این ترتیب استعاره‌ها بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، یا تکیه بر ساخت‌واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرند و نقشی بسزا در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کنند. (هاشمی، ۲۰۱۳: ۱۳۸۹)



بر اساس نظر زبان شناسانه و فلسفی لیکاف و جانسون «اساس استعاره، درک و تجربه چیزی بر اساس مفهوم چیزی دیگر است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۲: ۵)

همچنین زبان استعاری، زبان انحرافی است؛ به این معنا که در استعاره واژه‌ها در معنای اصلی خود به کار نمی‌روند. (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۳۹)

آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد، «نگاشت» دو حوزه است. به این صورت که اگر عناصر حوزه مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم، نگاشت‌هایی میان دو مجموعه روی می‌دهد؛ یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۱۳ و ۱۴)

اساس رابطه در استعاره مفهومی، میان دو واحد ارگانیک یا دو مجموعه به شکل تناظر یک‌به‌یک صورت می‌گیرد که به آن «انگاره» می‌گویند. انگاره یکی متعلق به قلمرو مبدأ یا منبع است که اغلب مفهومی و عینی و ملموس است و ارگان دیگر مفاهیم انتزاعی و ذهنی است (دست کم نسبت قلمرو منبع) که قلمرو مقصد یا هدف نامیده می‌شود. (بهنام، ۱۳۸۰: ۹۳)

نگاشت، مهم‌ترین رکن در ساختار استعاره است. در نظریه معاصر، نگاشت شامل یک سری از مفاهیم است که از حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل می‌شود. یعنی مفاهیم حوزه مبدأ، به مفاهیم حوزه مقصد، نگاشته می‌شود. در دیدگاه سنتی، هرکدام از این استعارات مجزا قلمداد می‌شود، اما در نظریه معاصر، یک نگاشت وجود دارد که در آن مفاهیم حوزه عشق بر اساس مفاهیم حوزه سفر درک می‌شوند و تناظرهای را به وجود می‌آورند (ر. ک: راسخ مهند، ۱۳۹۱: ۴۶)

استعاره‌های مفهومی و ضرب‌المثل‌ها

زبان ساده، فرهنگ و اندیشه هر ملت سازنده مثل‌ها هستند؛ هر ضرب‌المثلی منعکس کننده فرهنگ یک جامعه است. در واقع ضرب‌المثل‌ها هستند که بعد معنوی یک جامعه مانند: اعتقادات، آداب و رسوم، فرهنگ عام اجتماع را بازتاب می‌دهند. با استفاده از مباحث استعاره‌های مفهومی، می‌توان به فرایندهای ذهنی و رفتارهای فردی و اجتماعی مردم پی برد.

تجربه‌های اقوام مختلف از دورترین روزهای تاریخ تاکنون سازنده و پرورنده ضرب‌المثل‌ها بوده است، به نحوی که می‌توان گفت امثال یکی از کهن‌ترین نوع ادبیات شفاهی هستند که همواره به بشر در روشن‌تر نمودن مفاهیم و ادراکاتش یاری داده‌اند؛ نیز وجود امثالی که یک مفهوم خاص را با عبارت‌های گوناگون بیان می‌کنند (نظیر زیره به کرمان بردن، آب به عمان آوردن، زغال سنگ به نیوکاسل بردن، خرما به بصره بردن، آبگینه به حلب بردن و...) دلیل دیگری بر قدمت این نوع ادبی و عدم وجود سازنده‌ای مشخص برای آن‌هاست. (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴)



مجیرالدین بیلقانی در بیان زیبایی‌های لفظی و معنوی استعاره خاصی دارد و این از عوامل تأثیر گذاری شعر وی به حساب می‌آید. او استعاره را ابزاری برای بیان حقایق به شکل محسوسی قرار داده است به گونه‌ای که وقتی آن را با آیات، احادیث، امثال و سخنان بزرگان همراه می‌سازد؛ درجه اعتبار و پذیرش کلامش جلوه‌ای خاص به خود می‌گیرد. تا جایی که از بسیاری جهات او را همسنگ معاصران می‌یابیم. استعاره‌های مجیر گاهی ساخته ذهن خود اوست و گاهی از خاقانی یا منوچهری و گویندگانی پیشین است.

از گیا تبر ساختن: نظیر از کدو هاون ساختن

هرآنکه جست زغیر من این طریقه نو چنان بود که کسی از گیا تبر سازد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۳۳)

شاعر خود را در نوآوری و ساختن واژه‌های بدیع خود را بی‌بدیل می‌داند و هر کسی که وارد این عرصه شود کار او را بیهوده و عبث می‌داند.

همدم کسی مباش چنانچه آینه ناچار از هم نفس کدر می‌شود.

مباش همدم کسی چون دم تو یافت صفا که آینه، سیه از همنفس شود ناچار
(همان: ۳۳۳)

«مکان و جهات» به مثابه حوزه مبدأ

در دیوان بیلقانی با مقداری تأمل می‌توان به استعاره‌های مفهومی و نهفته در لایه لای تمثیلاتش پی برد. در بعضی از تمثیلات وی مکان و جهات برداشت می‌شود؛ یعنی بعضی از ابیات وی در حوزه مبدأ به جهت پایین و جهت جلو یا مکان اشاره دارد، اما در حوزه مقصد منظور چیز دیگری است.

در اشعار مجیرالدین مکان، جهات و مفاهیم موجود در آنها نشانگر ذهنیات شاعر نسبت به این موضوع است. مانند:
سر بر آستان نهادن:

به‌طور غیرمستقیم «سر بر آستان نهادن» حوزه مبدأ جهت جلو یا پایین است و حوزه مقصد حس ارادت و احترام است:

و آنکه چون آستان فتد در پای پیش او سر بر آستان ننه‌ند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۸)

پای بوس خسیسان شدن:

در مثال زیر «پای بوس خسیسان شدن» که در حوزه مبدأ به جهت پایین اشاره دارد اما در حوزه مقصد درخواست چیزی از افراد خسیس است:



بده عنان قناعت اگر می خواهی

که پای بوس خسیسان شوی به سان رکاب

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۵)

پایمال عشق شیرین جز دل فرهاد نیست:

در این مثل نیز حوزه مبدأ جهت پایین است، اما حوزه مقصد رنج عاشق مدنظر است:

زیردست رنج عالم نیست إلا طبع ما پایمال عشق شیرین جز دل فرهاد نیست

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۶۲)

گاو را با شیر در یک جا زنجیر کردن:

در این مثل نیز، جهات و مفاهیمی که به فضا و مکان هستند استفاده شده است. در حوزه مبدأ منظور فضا، جا و مکان است و در حوزه مقصد نگنجیدن دو انسان در یک مملکت است، که یکی مانند گاو نفهم است و دیگری مانند شیر پر فر و شکوه است:

کس

نگنجد با شما در ملک زیرا کس نگفت گاو در زنجیر با شیر دلاور بسته‌اند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۰)

«زمان» به مثابه حوزه مبدأ

زمان یکی از مفاهیم ذهنی تأثیر گذار در زندگی و ذهن انسان است، زمان بیش از هر چیزی بر انسان تأثیر دارد و لذا نقش اساسی در شکل گیری مفاهیم ذهنی برای بشر داشته است. در شعر مجیرالدین مثال زیر در مورد زمان دیده می شود:

یک نفس به دو عالم ندادن:

در این بیت زمان مبدأ شناخت قرار گرفته است و در حوزه مقصد منظور این است که وقت مانند طلا با ارزش است: به نقد عمر قناعت بخر که نیست صواب یکی نفس به دو عالم مده که هست صواب

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۴)

«اندام» به مثابه حوزه مبدأ

اندام انسان و ویژگی‌های جسمانی یکی از مفاهیم ذهنی انسان است و به عنوان حوزه مبدأ در بسیاری از اشعار مجیر دیده می شود. مانند:

نخل شکسته رطب به کس ندهد و دست بریده عطا به کس ندهد، نظیر:

از پای شکسته چه سیر آید و از دست بسته چه خیر؟ (سعدی)



در حوزه مبدأ دست‌بریده منظور اندام انسان است و در حوزه مقصد منظور عدم عطا و بخشش افراد خسیس است: از نفس امان مطلب که اینجا نداد به کس نخل شکسته رطب و دست‌بریده عطا (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰)

رایگان به کس رخ نمی‌نماید یار:

در حوزه مبدأ رخ و صورت انسان به ذهن می‌رسد و در حوزه مقصد عشوه و ناز معشوق است، یعنی عدم ارزش و اعتبار قائل شدن برای هرکسی است:

بهای یکشبه وصل عدم سه روح بده که رایگان به خسان رخ نمی‌نماید یار (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۶)

ز خاک، عقل نجوید موافقت:

در حوزه مبدأ عقل اجزای انسان است و در حوزه مقصد یعنی خرد و عقل در عالم خاکی باوجود جهات شش‌گانه و حواس پنج‌گانه و عناصر چهارگانه، که دارای خواص متضادند، موافقت و ملایمت نمی‌جویند:

زخاک، عقل نجوید که موافقت که در او جهت شش آمد و حس و پنج و امهات چهار (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۴)

« بنا و اجزای آن » به مثابه حوزه مبدأ

خانه و اجزای آن در شکل‌گیری مفاهیم ذهنی نقش زیادی داشته است؛ در حوزه مبدأ بنا و اجزای آن بیان می‌شود اما در حوزه مقصد بیانگر مفهوم دیگری است. مجیرالدین نیز از این مفاهیم ذهنی برای اشعار خود بهره گرفته است. مانند:

مصحف در آب‌خانه و بت در حرم نهادن :

در حوزه مبدأ مکان و اجزای بنا مانند آب‌خانه و حرم را بیان می‌کند و در حوزه مقصد تمثیل است برای کسی که کار غیرشرعی انجام می‌دهد:

ایشان و من مگوی که در شرع نیست راست مصحف در آب‌خانه و بت در حرم نهند (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۴)

جلوه خانه شهباز جای تیهو نیست:

جلوه خانه در حوزه مبدأ جزء بنا و جای نشستن بزرگان است و در حوزه مقصد باید هر چیزی در جای خود باشد و افراد بر اساس ارزش و اعتبار باید در جای خود قرار گیرند:

ز بیم خاطر او دورتر نشینم ازو که جلوه خانه شهباز جای تیهو نیست (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۸۷)



تا تنور آتشین زبان نشود، نانش اندر دهان ننهند:

تنور آتشین در حوزه مبدأ جزئی از بنا و ساختمان است و در حوزه مقصد هر کاری را در وقت خود انجام دادن یا هر کاری به وقتش نیکو است اشاره دارد:

تا تنور آتشین زبان نشود نانش اندر دهان ننهند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۸)

«گیاهان و درختان» به مثابه حوزه مبدأ

انسان همیشه از محیط و طبیعت بهره می گیرد و از قدیم بر زندگی انسان ها تأثیر زیادی گذاشته است و باعث شده است مفاهیمی در ذهن انسان شکل بگیرند. مفاهیم موجود در شعر مجیرالدین ما را از ظاهر به مفاهیم عمیق می رسانند. مانند:

شاخ خشک زعفران نیارد بار:

در نگاشت استعاری «شاخ خشک زعفران نیارد بار» که نظیر مثل «گندم از گندم برود جو ز جو» حوزه مقصد گیاه برای بیان مفهوم «نتیجه عملکرد» مورداستفاده گرفته است:
زباغ عالمت از میوه تلخ و ترش دهند بخور که شاخ خشک زعفران نیارد بار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۳)

از بهر میوه سنگ خورد شاخ میوه دار:

در حوزه مبدأ منظور درخت و میوه آن است و درخت پربار همیشه سنگ می خورد و در حوزه مقصد تحمل مشقت و سختی انسان پربار و عالم است، نظیر: درخت پربار، سنگ می خورد (فرهنگ عوام، امینی: ۲۵۶)
تا مایلی به مال، بلا همنشین تست کز بهر میوه سنگ خورد شاخ میوه دار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۱)

شکوفه نخلبند موم رنگین است:

در این نگاشت حوزه مبدأ درخت نخل است و در حوزه مقصد این تمثیل را مد نظر دارد: فلانی گندم نمای جوفروش است.
مباش بسته صورت، که موم رنگین است شکوفه ای که بر نخلبند در بازار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۳)

نخل شکسته رطب به کس ندهد :

در حوزه مبدأ درخت نخل و میوه خرما است که درخت شکسته میوه ندارد و در حوزه مقصد این مثل مد نظر است:
از پای شکسته چه سیر آید و از دست بسته چه خیر؟ (سعدی)
پس منظور این است که از آدم خسیس انتظار یاری نداشته باش:



از نفس امان مطلب کاینجا نداد به کس
نخل شکسته رطب دست بریده عطا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰)

«حیوانات» به مثابه حوزه مبدأ

ارتباط بین حیوانات و انسان باعث شده است که به عنوان مفاهیمی در ذهن بشر جا خوش کند. هر حیوانی اهلی یا وحشی باعث شده که مفاهیم گوناگونی به ذهن انسان بیاید. مانند:

سگ به بانگ درآید ز پرتو مهتاب:

در حوزه مبدأ صدای و هیاهوی سگ هنگام مهتاب است اما در حوزه مقصد منظور از مصراع دوم این ضرب‌المثل است: ماه می‌تابد و سگ می‌نالد. یا: بانگ سگان به ماه ضرر نمی‌رساند.

چو روشن است دلش، زبید از بدش گویند
که سگ به بانگ درآید ز پرتو مهتاب
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۶)

از گربه شیر نر ساختن:

که در حوزه مبدأ حیوان خانگی مانند گربه با حیوان وحشی مانند شیر مقایسه شده است که اگرچه از نظر شکل تقریباً شبیه هم هستند اما گربه کجا و شیر کجا؟ و در حوزه مقصد منظور این مثل است: از مرد سست نیاید مگر کار نادرست.

عدوت چو تو تواند ایمه او سگ کیست
که حيله جوید و از گربه شیر نر سازد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۳)

درازگوش چه داند رسیلی داود:

در حوزه مبدأ به درازگوش یا همان خر اشاره شده که به باور عامیانه حیوانی نفهم است؛ در حوزه مقصد انسان نادان مد نظر است و در نهایت منظور این است که انسان نادان مانند خر نفهم است. یا از نظر مضمون شاید با «یاسین به گوش خر خواندن» تناسبی پیدا کند:

به پای مختصران نیست پای دانش تو
درازگوش چه داند رسیلی داود
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۵)

دم مسیح فرق کند ز بانگ خر :

در حوزه مبدأ صدای ناهنجار خر منظور است اما در حوزه مقصد شناختن انسان پاک‌سرشت از آدم‌های پست فطرت است:

ذات ترا زمانه هم بازشناسد از خسان
عقل دم مسیح را فرق کند ز بانگ خر
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۱۸)

چون خر به گل درماندن :



اگرچه خر بسیار زورمند است اما حیوانی نادان است پس در حوزه مبدأ به نادان بودن خر اشاره دارد اما در حوزه مقصد تمثیل است برای ضعف و ناتوانی کسی که از روی بی‌عقلی کاری کند و از عهدش برنیاید و در نهایت گرفتار شود:

نییم من مرد ناز او که با این چاره‌سازی‌ها دلم چون خر به گل درماند از ناز بخروارش

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۲۱)

«ظروف» به مثابه حوزه مبدأ

انسان از ابزارها و ظروف گوناگون در زندگی بهره می‌گیرد و با تأمل در رفتار و گفتار انسان‌ها مشخص می‌شود که این ابزارها به عنوان مفاهیمی در ذهن بشر حضور داشته‌اند؛ در اشعار مجیرالدین نیز این مفاهیم بازتاب زیادی داشته است. مانند:

به کفچلیز شتر را آب دادن:

در حوزه مبدأ کفگیر وسیله آشپزی است که دارای سوراخ است، اشاره دارد و در حوزه مقصد تمثیل برای کسی که از سر ابله‌ی و شیدایی کاری را انجام می‌دهد (دهخدا، ۱۳۴۷: ۳۷۲)، مانند ضرب‌المثل باد را در قفس کردن یا آب در هاون کوبیدن است که در حوزه مقصد منظور انجام کار بیهوده و باطل است:

به کفچلیز شتر را کسی که آب دهد بود هرآینه از ابله‌ی و شیدایی

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۳۳)

در بزم کودک چه ارغنون چه سرنا :

در حوزه مبدأ ابزار آلات موسیقی مدنظر است و در حوزه مقصد مثلی است که درباره افرادی به کار می‌رود که سره را از ناسره تشخیص نمی‌دهند:

با عقل قاصر تو چه مه چه چنبر دف در بزم کودک چه ارغنون چه سرنا

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰)

از گیاه تبر ساختن :

در حوزه مبدأ تبر از ابزار کشاورزی و باغداری است دارای دسته چوبی محکم و تیغه تیز است ساختن تبر از گیاه کاری بیهوده و باطل است پس در حوزه مقصد اشاره به تمثیلی دارد، نظیر: از کدو هاون ساختن:

هر آنکه جست زغیر من این طریقه نو چنان بود که کسی از گیا تبر سازد

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۳)

آینه، سیه از هم نفس شود:



در حوزه مبدأ آئینه از ابزار منازل جهت آرایش است که با نفس آدم کدر و تار می‌شود، همچنان که مولانا می‌فرماید:

آئینه‌ات دانی چرا غماز نیست زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست
(مولوی)

و در حوزه مقصد منظور این که چون دم تو صفا یافت، همدم کس مباح، چنانکه آینه ناچار از هم‌نفس کدر می‌شود:

مباح همدم کس چون دم تو یافت صفا که آینه، سیه از هم‌نفس شود ناچار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۶)

زر نخست محک بیند :

در حوزه مبدأ زر که از جوهرات و محک وسیله مخصوص زرگران جهت تشخیص طلای خالص و ناخالص است و در حوزه مقصد اشاره دارد به شخصی که بی نقص است و به تایید دیگران نیازی ندارد، یا نظیر زر پاک از محک چه دارد پاک. یا: (طلا که پاک است چه منتش به خاک است) :

شگفت نیست اگر بر دل تو زر گذرد که زر نخست محک بیند آنگهی معیار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۶)

«طبیعت» به مثابه حوزه مبدأ

طبیعت و اجزای آن نیز در بسیاری از مواقع قلمرو مبدأ برای بیان مفاهیم قرار گرفته‌اند. از آن جایی انسان در طبیعت زندگی کرده است و این مفاهیم در ذهن بشر شکل گرفته اند و ثبت شده اند، مجیرالدین نیز این مفاهیم ذهنی را در اشعارش به کار گرفته است. مانند:

شاخ بید نبود بقم:

در حوزه مبدأ اشاره به قیاس درخت بید و درخت بقم دارد، یعنی درخت بید میوه ندارد، در حالی که درخت بقم میوه گرد دارد و پربار است و در حوزه مقصد منظور به صلاح نبودن قیاس دو نفر است،

کسی که پربار و عالم و دانا است و کسی که تو خالی است یا جاهل و نادان است و هیچ فایده‌ای ندارد:
گردون به شکل اوست نه چون او که شاخ بید نبود بقم اگر چه در آب بقم نهند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۵)

شکوفه نخلبند موم رنگین است:

در حوزه مبدأ اشاره به ظاهر موم که رنگین است و در حوزه مقصد اشاره دارد به کسی که با تقلب و ظاهرسازی جنس خود را به مردم قالب می‌کند یا نظیر فلانی گندم نمای جوفروش است:



مباش بسته صورت، که موم رنگین است
شکوفه‌ای که بر نخلبند در بازار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۳)

شاخ خشک آبدار، باغ ارم سوخته:

در حوزه مبدأ درخت خشک و خار خشک منظور است که آبی ندارد، درحالی که باغ ارم خوش و خرم است، پس در حوزه مقصد منظور این است: چرا دشمن که مانند خار است شاد باشد و ما که باید خوش و خرم باشیم، دل سوخته هستیم؟

خصم ز تو شاد و من غمزده ناخوش بود
شاخ خشک آبدار، باغ ارم سوخت

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۳)

به دریاست بازگشت میاه:

در حوزه مبدأ بازنمایی کنش طبیعت است اما در حوزه مقصد تمثیلی است نظیر: هر چیزی به اصل خود باز می گردد.

یا نظیر مثل: «زیره بکرمان می برد، چغندر به هرات». یا همان طور که مولانا می فرماید:

هر که او دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
(مولوی)

گرچه نور به خورشید بردن جهل است
روا بود که به دریاست بازگشت میاه

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۷۷)

کی دید تشنه عشق از آب دجله شفا:

آب دجله نیز از عناصر طبیعت است و انسان تشنه عشق از آب دجله سیر نمی شود. در حوزه مقصد یعنی طبع و میل انسان ها یکی نیست، هرکسی دوست دار و طالب مطلوب خویش است:

کی گشت طبع حکیم از خاک سوخته خوش
کی دید تشنه عشق از آب دجله شفا

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰)

تخت خورشید اگر نه تیغ زند...

در حوزه مبدأ اشاره به جایگاه خورشید دارد و در حوزه مقصد اشاره به این تمثیل دارد: تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟

تخت خورشید اگر نه تیغ زند
بر سر چارم آسمان ننهند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۸)

**«آداب و رسوم» به مثابه حوزه مبدأ**

هر جامعه ای آداب و رسوم خاص خود را دارد و هر شاعری آیینۀ تمام نمای آن جامعه و بازتاب دهنده مفاهیم ذهنی موجود در آن جامعه است. مجیرالدین مفاهیمی را از حوزه مبدأ در اشعارش بازتاب داده است، مانند:

غسل جنابت به زمزم خطاست :

در حوزه مبدأ از لحاظ رسومات و عقاید دینی، منظور غسل با آب زمزم یا همان آبی که پاک و تمییز و مقدس است؛ از قدیم غسل جنابت با آب زمزم نهی شده است. بعد از ظهور اسلام، پاکیزگی به ویژه غسل های متعدد و وضو برای نمازهای پنج گانه در زندگی روزمره مسلمانان از اهمیت ویژه ای برخوردار شد تا جایی که سخن پیامبر اسلام: «النجافه من الایمان» شعار هر مسلمان گردید. (سعیدیان، ۱۳۸۶: ۸۴۷)

و در حوزه مقصد منظور این است، کسی که دنبال اهداف دنیاوی باشد کار خطا و باطلی کرده است: مجوی غایت دنیاوی از قبول درش از آنکه غسل جنابت به زمزم است خطا (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۳۲)

به هر جایی که باشد گنج، ماری وطن گیرد :

از قدیم همیشه باور و اعتقاد بر این بوده بر سر هر گنجی ماری نشسته یا هر گنجی طلسم و مار مخصوص به خود را دارد، که در حوزه مقصد قدرت و امکانات پادشاهان مدنظر است. یعنی هیچ چیزی راحت به دست نخواهد آمد و هر کاری سختی خود را دارد:

به هر جایی که باشد گنج اگر ماری وطن گیرد ظفر گنج است و تیغ خسرو عالم ستان مارش (بیلقانی، ۱۳۵۸)

مهره بر گردن خر دجال بستن:

از رسومات قدیم بستن مهره بر گردن خر جهت جلوگیری از چشم‌زخم بوده است و در حوزه مقصد منظور این است که کسی چیز خوبی را در جای ناسزاوار صرف کند.

خر دجال - پالانی دارد که هر شب می‌دوزد و صبح پاره می‌شود روزی که دنیا آخر می‌شود خر دجال از چاهی که در اصفهان است بیرون می‌آید هر مویش یک جور ساز می‌زند، از گوشش نان یوخه می‌ریزد و به جای پشکل خرما می‌اندازد هر کس به دنبال او برود به دوزخ خواهد رفت.

«از همه الاغ‌ها بدتر خر دجال است که آن ملعون روز خروجش بر آن خرسوار می‌شود. رنگ آن خر سرخ است چهار دست‌وپایش ازرق است سروکله او به قدر کوه بزرگی می‌باشد پشت او موافق سر اوست. گامی که برمی‌دارد نزدیک شش فرسخ را طی می‌کند. این روایت زبده المعارف بود. از حمار صدای ساز به گوش‌های مردم می‌رسد، سرگین که می‌اندازد انجیر و خرما به نظر می‌آید، قد خود دجال بیست زرع است، در فرق سر دو چشم دارد و شکاف چشم‌ها به طول و درازای اتفاق افتاده، یک چشم او کور است صورت دراز دارد و آبله بر صورت دارد» (هدایت، ۱۳۹۰: ۱۰۴)



تو مردی و فلک مهره‌ای است نیل اندود
که گردن خر دجال ازو شود زیبا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳)

تخم خروس :

در حوزه مبدأ به اعتقاد قدما، خروس در عمر خود یکبار تخم می‌گذارد، پس هم ماده خواهد بود و هم نر. ولی در حوزه مقصد این مثل نیز درباره کسی بیان می‌شود که در طول عمر خود تنها یکبار عطا کند و دیگر تکرار نکند:

آبستند و نر چو خروس ای شگفت و من
هم‌زبان ماده و هم با دل نرم
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۴۱)

کس به باز مرده شکار نکند:

در حوزه مبدأ اشاره به آداب و رسوم می‌کند که به وسیله بازشکاری پرندگان دیگر را شکار می‌کردند اما در حوزه مقصد به این مثل اشاره دارد: کس نباید چشمه آب حیات اندر سراب و تلاش و کار بیهوده انجام دادن است:

ترا چو مرد یقین، چون کنی شکار نجات؟
که در جهان نکند کس به باز مرده شکار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۴)

سرگرفته شد مار چو بر رهگذر آمد:

در حوزه مبدأ قدما برای این باور بودند مار وقتی که مرگش فرامی‌رسد سر راه رهگذر سبز می‌شود؛ و در حوزه مقصد این مثل مد نظر است: زبان سرخ سر سبز را بر باد می‌دهد:

چون مار ز سوراخ برون آمد و بیشک
سرگرفته شد مار چو بر رهگذر آمد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۶)

دیو کار سلیمان نکند:

در اعتقادات مذهبی نظر بر این است که حضرت سلیمان تختی داشته و پادشاهی کرده است در این بیت در حوزه مبدأ به باور مذهبی اشاره دارد که دیو در طاعت و بندگی همچون سلیمان نمی‌شود و در حوزه مقصد اشاره دارد به این مثل دارد: دیو بر تخت سلیمان چو سلیمان نشود.

پس در حوزه مقصد، منظور این است همچین قیاسی درست نیست و بد و نیک یکسان نباشد و هرکسی ادعا داشت، دلیلی بر آن نیست که بتواند کار مورد نظر را به نیکویی انجام دهد:

فر اقبال تو از دشمن تو ناید از آنک
دیو در طاعت حق کار سلیمان نکند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۲)

«مشاغل» به مثابه حوزه مبدأ



کار و مشاغل نیز از مفاهیم ذهنی بشر هستند و شاعران نیز این مفاهیم را در اشعار خود بازتاب داده اند، مانند مشاغل زیر در شعر مجیرالدین:

مفتی شهر کی شود، مور و مگس به طیلسان؟:

در حوزه مبدأ مفتی منظور همان قاضی و داور است و هرکسی لباس قاضی پوشد قاضی نیست. در اصطلاح فقه کسی که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع فصل خصومت نماید. (انوری، ۱۳۷۳: ۲۰۰)

در حوزه مقصد یعنی: مور و مگس به طیلسان، مفتی شهر نمی‌شود، چنانکه دشمن او با زرق و برق وارث ملک نمی‌گردد:

وارث ملک چون شود دشمن او به زرق و زر؟ مفتی شهر کی شود مور و مگس به طیلسان؟

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۵)

زخمه به است باربد از پاسبان :

باربد کسی که شغلش نوازندگی بوده و پاسبان نیز منظور شغل حارس و نگهبانی است. در حوزه مقصد یعنی: هر کس استعداد خلق هنری باب طبع خود را دارد، چنانکه استعداد باربد، هنر زخمه نوازی است و استعداد پاسبان، زخم زدن به مجرم:

هست دلش جام جم آینه نامش مکن زانکه به زخمه به ست باربد از پاسبان

(بیلقانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

نتیجه‌گیری

حوزه کار استعاره مفهومی در بطن و عمق فرهنگ و جوامع و برخاسته از دیدگاه جمعی است. ضرب المثل‌ها به عنوان زاده و تراوش ذهنی و اندیشه جامعه هستند که می‌توان نظریه استعاره مفهومی را در آن‌ها یافت. طبق یافته‌های این پژوهش ضرب المثل‌ها بیانگر مفاهیم عمیقی هستند که بازتاب دهنده اندیشه فردی و اجتماعی انسان است و مفاهیم عمیقی که در آن‌ها وجود دارد، مانند استعاره‌های مفهومی اندیشه‌ها را به تأمل وامی‌دارد.

در دیوان مجیرالدین با توجه به این که شاعر مهارت خاصی در بیان و بازتاب فرهنگ جامعه برای مخاطبان دارد، در ضرب المثل‌های وی بارمعنایی عمیق یا حوزه مقصد استعاره‌های مفهومی در ابیاتش قابل مشهود است. شاعر چون در پی بازتاب فرهنگ جامعه اش بوده است و استعاره مفهومی هم از بطن جامعه بر می‌خیزد با تأمل می‌توان در بسیاری از ابیات شاعر به استعاره مفهومی پی برد. ضرب المثل‌های دیوان مجیرالدین در حوزه مبدأ همان امثال فارسی و در حوزه مقصد استعاره‌های مفهومی، با بار معنایی عمیق هستند.





منابع

- بهمنیار، احمد، (۱۳۶۹)، داستان نامه بهمنیاری، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، دیوان بیلقانی، تصحیح دکتر محمد آبادی، تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۴)، امثال و حکم، ج ۴، تهران: امیر کبیر.
- راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، ارسطو و فن شعر، تهران: امیر کبیر.
- دریکوند، عصمت و ذوالفقار، علامی و مباشری، محبوبه، (۱۳۹۹)، «استعاره مفهومی خشم در دیوان خاقانی»، متن پژوهش ادبی، شماره: ۸۸.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۹۳)، استعاره مفهومی در آیات قرآن. مجموعه مقالات زبان استعاری و استعاره های مفهومی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- سعیدیان، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، ج ۹، دایره المعارف بزرگ نو، چاپ دوم، تهران: آرام علم و زندگی
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، حسن شعاعی، پایگاه اینترنتی تبیان
Library.tebyan.net
- رضازاده شفق، صادق، (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- انوری، حسن، (۱۳۷۳)، اصطلاحات دیوانی دوره ی غزنوی و سلجوقی، تهران: سیروس
- هدایت، صادق، (۱۳۹۰)، نیرنگستان، تهران: جاویدان
- اکبری، حمید رضا و صالح نژاد، لیلا، (۱۳۹۵)، «استعاره زمان به مثابه حرکت در مکان در اشعار سهراب سپهری بر اساس نظریه معاصر استعاره»، فصلنامه زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۶-۱
- شهرامی، محمد باقر و هاشمی، سید علی، (۱۳۹۶)، «بررسی ساختار شعری مجموعه ی «تولد دیگر» بر مبنای استعاره شناختی»، نشریه ی زیبا شناسی ادبی، دوره ۸، شماره ۳۱، صفحه ۱۴۱-۱۶۰
- زرقانی، سید مهدی و مهدوی، محمد جواد و آباد، مریم، (۱۳۹۲)، «تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات سنائی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۸۳.
- هاشمی، زهره، (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، شماره دوازدهم، صفحات ۱۱۹-۱۴۰.
- بهنام، مینا (۱۳۸۹)، «استعاره مفهومی تور در دیوان شمش»، نقد ادبی، سال ۴- شماره ی ۱۰: صص ۱۱۴-۹۱
- هوشنگی، حسین و سیفی پرگو، محمود، (۱۳۸۸)، «استعاره مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قران کریم، سال اول، شماره سوم: صص ۹-۳۴.



عبدی مکوند، اسماعیل و زیارتی، اشرف، (۱۳۹۵)، «استعاره مفهومی آتش در خمسه نظامی گنجوی»، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره ۲، شماره ۱/۳، صفحات ۷۹_۹۰.





Conceptual metaphor in mojir-al-din-e beilaghani poems

DR. Barat Mohammadi¹ Edris Ghoytasi²

Abstract

Conceptual metaphor theory is one of the subjects in the field of cognitive linguistic that is under study and it investigates how human mind processes and perceive. Based on this theory, the text literature is not served by language functional metaphors, but they are essential to perceive abstract and intangible things in human mind, are used in depth and are influenced by meaning and concepts. The defined domains in conceptual metaphor and its proofs are similar to conceptual and practical fields of proverbs in many aspects. Proverbs can be seen as an example of conceptual metaphors that transmit different meanings and concepts considering them with the use of different recourses. Since proverbs are the most common and the most practical part of the literature, the study of them based on conceptual metaphor provides cognition and perceiving cultural and intellectual foundations of the nations. Therefore, the present study aims to investigate Persian proverbs of mojir-al-din-e lyrics considering conceptual metaphor and finds all-purpose origin domains in Persian example domain by transient overview of historical and modern studies and attitudes in the field of metaphors and evaluating two different viewpoints and can realize the poet's main mainstreams through this way.

Key word: mojir-al-din-e beilaghani. Conceptual metaphor. proverb. cognitive linguistic. origin domain

1 . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Urmia Branch, Urmia, Iran (corresponding author)// Barat_mohammadi@yahoo.com

2 . PhD student of Persian language and literature, Islamic Azad University, Urmia Branch, Urmia, Iran
zmziran1394@gmail.com